

## تشکیلات دیوانی و سازمان اداری دولت خوارزمشاهیان

دکتر ابراهیم با وفا دلیوند

استاد یار دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

### چکیده

استقرار خوارزمشاهیان ترک نژاد در خوارزم و شرق عالم اسلامی، می رساند که این سلسله به کمک کارمندان بومی یعنی کارکنان و دیوانسالاری ایرانی، خود را با رسوم حکومتی، تشکیلات دیوانی و نظام اداری هماهنگ ساختند. از آن جا که این حکومت، برای پیشبرد اهداف خود، نیازمند تشکیلات دیوانی کارآمدی بود، سلاطین خوارزمیه به ویژه اتسز و تگش علاوه بر حفظ دستگاه دیوان سالاری که مأخوذ از سازمان اداری سامانیان بود، اقدام به تأسیس نهادهای جدید و تغییراتی در عرصه مزبور کردند. سازمان حکومتی خوارزمشاهیان، بر دو رکن استوار بود: «درگاه» و «دیوان». «درگاه» همان تشکیلات دربار سلاطین خوارزمی که مناصب «وکیل در»، «طشت دار»، «حاجب» و ... از اجزاء آن بود. «دیوان» که دستگاه اداری خوارزمشاهیان را تشکیل می داد و وزیر در رأس آن به عنوان حلقه اتصال سلطان و دیگر دیوان ها، هم چون «انشاء»، «استیفا»، «اشراف»، «عرض» و ... انجام وظیفه می کرد. در این نوشتار، برآنیم تا نظام دیوانی و تشکیلات اداری دولت خوارزمی را مورد بررسی قرار دهیم.

واژگان کلیدی : خوارزم، خوارزمشاهیان، دیوان وزارت، انشاء، استیفا، اشراف، عرض، قضا، اوقاف.

#### مقدمه

خوارزمشاهیان (حک . ۴۹۱ - ۶۲۸ ق) رابطه نظام سیاسی، تشکیلات دیوانی و اداری را با رشد و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی به خوبی دریافته بودند؛ بدین منظور برای اداره قلمرو خویش و رسیدن به یک نظام کارآمد و مقتدر به پیاده کردن اصول متناسب اداره دولت پرداختند. نظام دیوانی آنان در دو دسته جای می گرفت: « درگاه » و « دیوان ». درگاه همان تشکیلات دربار سلاطین خوارزم نظیر « وکیل در »، « طشت دار »، « حاجب »، « مهرداد »، « دوات دار » و « استادار » که از جمله مناصب آن بود (نسوی، ۱۳۶۵، ص ۳۵، ۴۸، ۶۷، ۱۸۷، ۱۵۶، ۱۹۳؛ نورالدین منشی، ۱۳۸۱، ص ۵۶، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۲۴، ۱۶۰). دیوان، دستگاه اداری خوارزمشاهیان بود که وزیر در رأس آن به عنوان حلقه اتصال سلطان و دیگر سازمان های حکومتی هم چون « انشاء »، « استیفاء »، « اشراف »، « عرض »، « قضاء » و « اوقاف » انجام وظیفه می کرد.

#### دیوان وزارت

خوارزمشاهیان برای انجام امور حکومتی و نظامی، اداره قلمرو خویش خاصه در فعالیت ها و مبارزات سیاسی خود، نیاز به مشاوران و معاونانی داشتند که در این میان، نقش وزیران شایسته و کارداران، اهمیت فراوان داشت. پس از سلاطین خوارزمی، مهم ترین مشاغل کشوری، بر عهده متصدیان دیوان وزارت بود و سایر رؤسا و سازمان ها، تابع دیوان بودند (نورالدین منشی، ۱۳۸۱، ص ۴۴، ۵۸، ۱۱۱، ۱۳۳، ۲۱۴، بغدادی، ۱۳۱۵، ص ۱۱۳). وزیران بزرگ یا رؤسای دیوان اعلی خوارزمشاهیان را « خواجه جهان » می نامیدند (نسوی، ۱۳۶۵، ص ۱۳۷). و وزیران فروتر را « خواجه بزرگ » و خود سلطان را « خداوند اعظم جهان » می گفتند (همو، ص ۴۷، ۱۳۶ - ۱۳۷؛ نورالدین منشی، ۱۳۸۱، ص ۸، ۱۵۳؛ ۱۶۰، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۳۰؛ منشی کرمانی، ۱۳۳۸، ص ۸-۹). خوارزمشاهیان وزرای خود را نظام الملک و شرف الملک می نامیدند؛ مانند نظام الملک مسعود بن علی هروی وزیر سلطان تکش و دو پسرش به نام های علی و محمد که وزیر علاء الدین محمد خوارزمشاه بودند (راوندی، ۱۳۶۴، ص ۳۹۹؛ منذری، ۱۹۶۹، ص ۲۵۵/۲؛ ابن اثیر، ۱۹۹۸، ص ۲۶۷/۱۰؛ نسوی، ۱۳۶۵، ص ۴۲-۴۳؛ عقیلی، ۱۳۶۴، ص ۲۶۸، ۳۶۴؛ منشی کرمانی، ۱۳۳۸، ص ۹۶-۹۷). گاه پیش می آمد، شخصی تصدی این مقام را داشت بی آنکه اصطلاح وزیر برای وی به کار رود. مانند، فخرالدین علی جندی، وزیر سلطان جلال الدین خوارزمشاه. او با آن که وظایف وزیر را به عهده داشت، اما سلطان خوارزمی تنها وی را « شرف الملک » خطاب می کرد

(نسوی، ۱۳۶۵، ص ۱۳۷؛ همو، ۱۳۷۰، ص ۱۲؛ ابن بی بی، ۱۹۵۶، ص ۳۸۲؛ عقیلی، ۱۳۶۴، ص ۲۷۱؛ منشی کرمانی، ۱۳۳۸، ص ۱۹۷). از دیگر القابی که برای وزیران خوارزمشاهیان به کار می رفت، به القابی چون، «صدر»، «مجدالملک»، «ضیاء الملک»، «الصاحب»، «مجیرالملک»، «شمس الملک» می توان اشاره کرد. (وطواط، ۱۳۳۹، ص ۳۹، ۵۷۸؛ سوزنی سمرقندی، ۱۳۴۴، ص ۴۰، ۲۴۹، ۳۱۰؛ ابن اثیر، ۱۹۹۸، ۲۳۶/۱۰، ۲۶۳، ۲۶۷؛ نورالدین منشی، ۱۳۸۱، ص ۴۳، ۱۶۹؛ جوینی، ۱۳۶۷، ص ۱۱۴/۱، ۱۱۹، ۱۲۷، ۳۲/۲، ۳۹-۴۰، ۴۵، ۱۹۳؛ نسوی، ۱۳۶۵، ص ۴۷؛ سبکی، ۱۹۶۴، ۲۹۶/۷-۲۹۷؛ منذری، ۱۹۶۹، ۲۳۲/۲؛ عقیلی، ۱۳۶۴، ص ۲۶۷؛ صفدی، ۱۹۶۹، ص ۵۲۳/۲؛ منشی کرمانی، ۱۳۳۸، ص ۹۵-۹۶؛ همو، ۱۳۶۲، ص ۲۴-۲۵).

فرمان ها و مثال هایی که دیوان سلطان تگش ۲ (حک . ۵۶۸ - ۵۹۶ ق) در زمینه انتخاب وزراء صادر کرده، حاکی از اهمیت منصب وزارت و جایگاه آن در تشکیلات حکومتی، است (بغدادی، ۱۳۱۵، ص ۷۹). این منصب و سایر مشاغل دولتی مخصوص طبقه ی خاصی نبود؛ بلکه افراد لایق و مستعد می توانستند به مناصب دولتی دست یابند و در صورت ابراز شایستگی خود تا مقام وزارت هم ترقی یابند (نورالدین منشی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۱-۱۱۰). البته معمولاً وزیر کسی بود که از راه خدمات خود از مقامات پایین دیوانی به مقام وزارت می رسید و گاه حالت موروثی می یافت. مانند نظام الملک محمد بن مسعود هروی وزیر سلطان محمد، پسر وزیر سلطان تگش بود (منذری، ۱۹۶۹، ۲/۲۵۵؛ ابن اثیر، ۱۹۹۸، ۲۶۷/۱۰؛ منشی کرمانی، ۱۳۳۸، ص ۹۵؛ عقیلی، ۱۳۳۷، ص ۲۶۸).

در تشکیلات حکومتی خوارزم، هنگامی که سلاطین خوارزمی، فرزندان خود را به عنوان حاکم به نواحی دیگر کشور گسیل می داشتند وزیرانی را انتخاب و با آن ها همراه می داشتند (نسوی، ۱۳۶۵، ص ۷۵، ۶۶، ۳۸-۳۷). به عنوان مثال، سلطان تگش (حک: ۵۶۸-۵۹۶ ق)، هنگامی که امارت ولایت جند را به فرزندش، ناصرالدینا والدین ملکشاه واگذار کرد، ثقة الدین محمود مستوفی را که در خدمت «دیوان عالی» بود، به عنوان وزیر خطه مزبور برگزید (بغدادی ۱۳۱۵، ص ۸۳، ۷۸). از این منشور چنین بر می آید، که وزیر به نیابت از نصیرالدین، وزیر دولت خوارزمشاهیان، بر تمامی امور دیوانی ولایت نظارت داشت و موظف بود «در کفایت مهمات خاص فرزند و رعایت مصالح عام رعایا از تفویض اعمال و حراست اموال ... و ترغیب مصلحان و تهدید مفسدان و سلوک مناهج عدل و هدم مبانی ظلم.... بکمال کیاست خویش محقق گرداند و

دوای هر کاری و نوای هر شغل بواجبی نگاه دارد و هر کس را از اصناف خدمتکاران و عملۀ دیوان بر مواظبت خدمت خویش تحرص دارد ... و مظنۀ اختلال از احوال و اموال دیوان دور دارد و حشم و خدم را بوقت اطلاق مواجب در بند نکند، و صلوات و انعامات بعنایت صادق خویش بدیشان رساند... و امور مملکت را بکفایت رساند» (همو، ص ۸۳، ۸۲، ۸۱). شاهزاده نیز مکلف بود ثقۀ الدین محمود را نایب دیوان اعلیٰ بداند و در «معظّمات مهمات و سوانح مصالح بی مشورت عقل کامل و استصواب خردشاملی او اندیشه بر امضاء هیچ عزیمت مصمم نگرداند...» (همو، ص ۸۴، ۷۸). سلطان محمد خوارزمشاه (حک. ۵۹۶ - ۶۱۷ ق) نیز هنگامی که سرزمین های غزنه، بامیان، بست و زمینداور را به پسرش جلال الدین واگذار کرد، شمس الدین الپ را به عنوان وزیرش برگزید، اما به دلیل علاقه سلطان به جلال الدین، او نزد پدر ماند و شمس الدین به عنوان وزیر و نایب جلال الدین، اداره این مناطق را به عهده گرفت (نسوی، ۱۳۶۵، ص ۳۸). هم چنین سلطان محمد، پس از بازپس گیری عراق عجم، عماد الملک محمد بن ساوی را به عنوان وزیر پسرش، رکن الدین غور سانجتی در مغرب ایران برگزید و او با تمام قوا بر امور دیوانی نظارت می کرد و با این کار نزد خوارزمشاه جایگاه ویژه ای یافت ۳. (نسوی، ۱۳۶۸، ص ۶۶، ۳۹)

### وظایف وزیر

سلاطین خوارزمی در این دوره، وظایف خود را در دیوان به وزیر واگذار کرده بودند که در اوج قدرت خود بر تمام جنبه های دیوانی نظارت داشت. وظیفه اصلی وزیر به عنوان رئیس دیوان، نظارت بر امور مالی بود. او باید منابع درآمد را تنظیم و بدون لطمه زدن به رفاه کشاورزان، عایدات را افزایش می داد. همچنین او باید درآمد دولت را در سطح عالی حفظ می کرد و ذخیره مالی کافی برای هزینه های احتمالی و غیر قابل پیش بینی در نظر می گرفت. به دلیل فعالیت ها و مبارزات سیاسی نظام خوارزمشاهی در سطح منطقه ای و بین المللی، که به تصرف سرزمین ها و گسترش محدوده قلمرو خود می پرداخت، وزیر می بایست تدابیر لازم مالی برای لشکر کشی اتخاذ می کرد (بغدادی، ۱۳۱۵، ص ۸۰-۷۵).

علاوه بر این، وزیر بر نهادهای مذهبی مانند قضا خاصه اوقاف نظارت می کرد که البته این امر ربطی به ریاست دیوان سالاری او نداشت، بلکه بیشتر به دلیل عایدات قابل توجهی بود که از راه اوقاف به دست می آمد (همو، ۸۷-۸۵، ۸۸) وزیر به عنوان رئیس تشکیلات اداری می توانست در آمد موقوفاتی را که متعلق به حکام و والیان سابق بود در جاهای مختلف خرج کند ۴.

### مزایای وزارت

بدیهی است که سلطان به تنهایی از عهده ی مراقبت از متصرفات وسیع و دستگاه اداری بر نمی آمد، از این رو وظیفه را به وزیر و دیوان های تحت امر محول می کرد. بغدادی رئیس دیوان رسالت تگش، معتقد است، آنچه «ملک را پایداری دارد اندیشه صواب است و ثبات دولت هرگز بدون وزیری که خزینه اسرار شاه بود، و پادشاه دل در رأی خردمندان او بسته و مصلحت کشور را به او سپرده باشد، قوام نمی گیرد» (همو، ص ۷۹).

از مزایای وزارت دولت خوارزمشاهیان این بود که، «وزیر را خواجه خطاب نمایند و در روز بار، در دست راست نشانند، و هر که را نظام الملک یا شرف الملک [خواندندی] یعنی به ملک اضافه کردند، باید که بر خوان خاص نشستی، و از عادات وزراء این است که چون در دیوان به جای وزارت نشسته باشد، جهت کسی قیام نکردی، اگر چه ملک بودی، تا ناموس منصب برقرار ماند. چه مقام وزیر، قائم مقام سریر است و حرمت آن باید نگاه داشتن. و همچنان وزرای ماضی، در وقت سواری چهار حربه، دست ها در زر گرفته، پیش بر می گرفتند». این ها از جمله امتیازات وزیران در نظام دیوانی خوارزمشاهیان بود، که نسوی ذکر می نماید (نسوی، ۱۳۶۵، ص ۱۳۷ و نیز نک: منشی کرمانی، ۱۳۶۲، ص ۲۴). اما این امتیازات، شامل حال همه ی وزیران نمی شد و این مورخ از شرف الملک نام می برد که ضمن سلب این امتیازات از وی، به جای نشستن در دست راست سلطان در مقابل او می نشست، جز بر خوان عالم نمی نشست، برای ارباب مناصب از جای خود بر می خاست، پستی و مسند نداشت و پیش او در وقت سواری، چهار حربه زر نمی گرفتند (نسوی، ۱۳۶۵، ص ۱۳۷-۱۳۶).

### خطرات شغل وزارت

شغل وزیر، همواره ناپایدار بود. به نظر طوسی کاری مشکل تر از وزارت سلطان، وجود نداشت (طوسی، ۱۳۳۴، ص ۳۱۸-۳۱۹). کسانی که وزارت را قبول می کردند، غالباً مردانی متهور بودند که قدم در این راه پر خطر می گذاشتند. (لمبتن، ۱۳۷۲، ص ۴۴-۴۲، ۳۳۲-۳۲۵؛ متن، ۱۳۶۴، ۱۱۶/۱-۱۱۳). وزیر به همان اندازه که امتیازات و افتخاراتش عالی بود به همان اندازه در معرض مخاطره قرار داشت؛ وزیر و وابستگان وی همچون سپری بین سلطان و پسرانش مجبور بودند، هوی و هوس این یکی و سوء ظن آن یکی را تحمل کنند، علاوه بر این که وزیر شایسته نیز، به دلیل ماهیت نظامی این دولت، همواره در مظان بی اعتمادی و نفرت امراء بود و او همواره

خطری بالقوه برای جاه طلبی های سلطان محسوب می شد، از طرفی وزیر برای حفظ قدرت خود ناچار بود به ظلم و ستم متوسل شود و گاه حامیان خود را نیز می آزد. ( نسوی، ۱۳۶۵، ص ۲۵۰-۲۴۹) هم چنین به دلیل نداشتن امنیت شغلی، ممکن بود با اراده سلطان و بی هیچ دلیلی از سمت خود کنار نهاده شود؛ چنان که صدرالدین علی که وزارت تگش را عهده دار بود و در زمان سلطان محمد نیز هم چنان وزیر بود و با این که در رعایت فضل و ادب بسیار می کوشید، در اواخر عمر دچار مؤاخذه ی سلطان گردیده و از مسند وزارت خلع و به زندان رفت و طولی نکشید که در حبس مرد (خواندمیر، ۱۳۶۲، ۲ / ۶۴۱-۶۴۰). گاهی وزیر، مورد دشمنی گروهی خارج از دستگاه حکومت قرار می گرفت و گاه برسر عقیده و آرمانش جان می سپرد. صدرالدین مسعودبن علی هروی، وزیر تگش خوارزمشاه، که به تحریک مبارزه با ملاحده و تخریب قلاع آن ها می کوشید، پس از پی بردن ملاحده به خصومت باطنی این وزیر، چون کلیه بدبختی های خود را نتیجه نفوذ معنوی نظام الملک بر خوارزمشاه می دانستند، وقتی که تگش قصد فتح قلاع را داشت بر سر راه وزیر کمین کرده، او را با ضربه ی کارد، از پای درآوردند ( ابن اثیر، ۱۹۹۸، ۱۰ / ۲۳۶، ۲۶۷؛ سبکی، ۱۹۶۴، ۷ / ۹۷-۲۹۶؛ جوینی، ۱۳۶۷، ۲ / ۴۵؛ ذهبی، ۱۹۹۸، ص ۷۲-۲۷۱؛ صفدی، ۱۹۸۱، ۲۳/۲-۵۲۲).

مشکل دیگری که تا حدی گریبانگیر وزیر می شد، مداخلات سلطان بود؛ مداخله سلطان با این احساس که با تضعیف موقعیت وزیر، سلطان به او به عنوان رابط اتکا نکرده، و به طور مستقیم با سران دیوان های مختلف در تماس بود، سبب رنجش وزیر و احياناً ناسازگاری او با سایر روسا می گشت؛ این عامل، سبب جنگ قدرت در کشور می شد. (نسوی، ۱۳۷۰، ۱۳-۱۲). آن چه در این دوره، در مورد انتخاب وزیر، نمود عینی تر داشت دخالت امراء سپاه و شخص ترکن خاتون، مادر سلطان محمد بود. این دخالت تا بدان حد بود که ترکن خاتون سلطان را بر آن داشت تا وزارت محمد بن صالح را که از غلام زادگان وی بود، بپذیرد، وقتی که سلطان پس از چند سال او را معزول کرد، ترکن خاتون او را با استقبال پذیرفت تا جایی که محمد بن صالح در دربار اختصاصی ترکن خاتون سمت وزارت یافت (نسوی، ۱۳۶۵، ص ۴۲، ۴۷-۴۶؛ خواندمیر، ۱۳۱۷، ص ۲۳۴). مداخلات ترکن خاتون سلطان محمد را ناگزیر ساخت دیگر کسی را پس از خلع نظام الملک به شغل وزارت نگمارد و به طوری بی سابقه و برای اولین بار اجرای وظایف وزیر را به گروهی مرکب از شش تن از درباریان محول کرد خوارزمشاه با آن ها شرط کرد

که تصمیماتی را به اجرا بگذارند که به اتفاق آراء اتخاذ شده باشد (نسوی، ۱۳۶۵، ص ۴۸؛ خوفی، ۱۳۲۹، ۲/ ۷۷-۲۷۶). گذشت زمان نشان داد که اداره امور به وسیله این شش تن نتایج بسیار تلخ و دردناکی را به وجود آورد و با آن که مردم هنوز ظلم و احجاف نظام الملک محمد بن صالح را فراموش نکرده بودند، ولی به قول نسوی، بر ایام نظام الملک حسرت می خوردند؛ زیرارضایت یک شخص خیلی آسانتر از اقناع کردن شش تن بود (نسوی، ۱۳۶۵، ص ۴۸).

### دیوان انشاء

دیوان انشاء به عنوان متصدی تنظیم و ترتیب اسناد و مدارک دولتی و هم چنین مسئول روابط دیپلماتیک دولت خوارزمشاهی با سایر ممالک، از جمله دیوان های مهم در دستگاه اداری خوارزمشاهیان بود. در اهمیت آن، همین قدر کافی است اشاره کنیم که بعد از عزل محمد بن صالح در تغییرات به وجود آمده در دیوان وزارت از سوی سلطان محمد، نظام الدین (کاتب انشاء) جزء گروه شش نفره ای بود که خوارزمشاه برای اداره دیوان وزارت خود، برگزیده بود (خوفی، ۲۷۷/۲؛ منشی کرمانی، ۱۳۳۸، ص ۹۷).

محمد عوفی، در حق عماد الدین اسفراینی از دبیران محمد خوارزمشاه می گوید: « در کمال و فضل و بزرگی به درجه که ورای آن نتوان بود و در رفعت و منزلت و علو منصب به کمالاتی که امراء و وزراء اطراف به عنایت و رعایت وی محتاج بودند» (عوفی، ۱۳۶۱، ۱/ ۱۴۷)؛ وقتی که برای اسفراینی چنین منزلتی قائل شوند، باید دید منزلت بزرگانی چون رشید الدین وطواط (د. ۵۷۳ ق)، یعقوب بن سیربن جندی (۶ د. بعد از سال ۵۴۸ ق) بهاء الدین محمد بغدادی (۷ د. بعد از ۵۸۸) نورالدین منشی ۸ و شهاب الدین محمد نسوی (د. بعد از سال ۶۳۹ ق) تا چه حدی است (نسوی، ۱۳۶۵، ص ۱۵، ۲۲۶؛ سمعانی، ۱، ۲/ ۹۵؛ وطواط، ۱۳۳۸، ص ۵۹، ۱۱۰-۱۰۹؛ بغدادی، ۱۳۱۵، ص ۲۲۵). خوارزمشاهیان چنان به روسای دیوان انشاء اعتماد داشتند که با آن ها مشورت می کردند و یا به نقاط دیگر به رسالت می فرستادند، مردم هم از این موقعیت استفاده کرده و فریاد دادخواهی خود را به سلاطین می رساندند (نسوی، ۱۳۶۵، ص ۵۶-۵۵؛ مستوفی، ۱۳۶۶؛ ص ۴۹۷؛ خواندمیر، ۱۳۶۲، ۲/ ۶۵۲).

در دوره خوارزمشاهیان، هنگامی که دبیران دیوان انشاء بر تمامی آداب و فنون دبیری و کتابت واقف می گشتند، می توانستند کتابت توقیعات سلطانی، فرمان های دیوانی و عمل و شغل طغراکش را عهده دار شوند (نورالدین منشی، ۱۳۸۱، ص ۲۱۰). طغراکش دبیری بود هنر درست

نوشتن خطوط قوسی طغرا را نیکو می دانسته و مأمور این وظیفه بوده است؛ بگفته نسوی، نصیرالدین دولتیار منصب طغرای سلطان محمد را به دست داشت و این شغل در دولت خوارزمشاهیان از مناصب بزرگ و البته در مرتبه پایین تر از منصب انشاء قرار داشت، در حالی که در دوره سلاجقه «طغرا شریف تر از انشاء» بود (نسوی، ۱۳۶۵، ص ۲۶). وقتی سلطان محمدخوارزمشاه بر قراختیایان پیروز شد، در القاب سلطان، «سکندر الثانی» نوشتند. سلطان فرمود: اگر لقبی می خواهند بر او بنویسند، بهتر است به علت طولانی بودن دوران پادشاهی سنجر، به جهت فال نیکو زدن، لقب وی را سلطان سنجر کنند و بر القاب وی بیفزایند (جوینی، ۱۳۶۷، ص ۷۹/۲). زمانی که خوارزمشاه به خوارزم رسید، در طغرای مبارک او عبارت «ظل الله فی الارض» نوشتند. ابیات زیر از منشی کشور، «فخرالملک نظام الدین فرید جامی» است:

شهنشاهها جهان بخشا توئی آنک      توان از همتت خواهد فلک قرض  
همی گویند بهر حرز در ورد      که السلطان ظل الله فی الارض

(همو، ۸۲/۲-۸۱)

در دوره پایانی حکمرانی سلطان محمد، نظر به توسعه امپراتوری نظام خوارزمشاهی، خاصه مراقبت از متصرفات وسیع و دستگاه اداری، خوارزمشاه دستور داد از برای نشان کردن «توقیعات» مهری به نشان «اعتمادی علی الله وحده» بسازند و دخترش، خان سلطان را به نیابت این کار برگزید و وی توقیعات را با این مهر نشان می گذارد (نسوی، ۱۳۶۵، ص ۷۲). از جمله عادات سلاطین خوارزمشاهی این بود که هرگاه از زبان آنان «بوساطت و پروانگی کسی توقیعی» صادر می شد، نام آن شخص را بعد از ذکر نام در آخر عبارت توقیع می نوشتند. گاه، در این گونه توقیعات، برخی نظر به مقام و جایگاه ای که نزد خوارزمشاهیان داشتند، نامشان ذکر نمی شد، به عنوان مثال، شهاب الدین ابوسعید خیوفی که با توجه به مقام و منزلتی که برخوردار بود، نام وی پس از نام وزیر ذکر نمی گشت و در این گونه موارد می نوشتند: «بالامر الاعلی اعلاه الله و المثالی العالی لایزال عالیا» و القاب وزیر را می آوردند.... (همو؛ ص ۲۸۲). در این دوره، در هر توقیعی از توقیعات سلطان پیش از تاریخ می نوشتند «بالامر الاعلی اعلاه الله و المثالی العالی الصاحبی، العظمی، ... دستور ایران و تورانی، اینانج قتلع الغ بلکه اعظم، خواجه جهانی لازل عالیا...» (همو، ص ۴۷).

وقتی سلطان محمد، اداره امور ایالات خراسان، خوارزم و مازندران را به ولی عهد خود، از لغ شاه واگذار کرد، جهت توقیع او «طره بی لقب اختیار کرد» و آن «السلطان المظفر از لغ شاه ابن



السلطان سنجر» بود (همو، ص ۱۳۷). بگفته نسوی، عادت خوارزمشاهیان این بود که «ولی را عهد رادر طره لقب یاد نکنند تا آنکه که به جای پدر بنشینند، چون بجای پدر نشست لقب پدر به وی دهند (همانجا). توفیق رکن الدین غور سانچتی فرزند سلطان محمد که از طرف پدر، حاکم عراق عجم شده بود، این است: السلطان المعظم رکن الدین والدین ابوالحارث غور سانچتی ابن السلطان المعظم محمد (همو، ص ۳۹). بنوشته مورخ مزبور، طغرای توفیق ترکن خاتون، «عصمه الدنيا و الدین أُلغ ترکان ملکه نساء العالمین» بود و نشان «اعتصمت بالله وحده» به قلم «غلیظ پاکیزه» می نوشت چنان که تزییر بر آن علامت کار هرکس نبود (همو، ص ۶۲)

هنگامی سلطان جلال الدین برخلاط تسلط یافت، منشی وی، نسوی از سلطان خواست که طغرای توفیق وی را هم چون طغرای سلطان محمد بنویسد: «السلطان ظل الله فی الارض ابوالفتح محمد بن السلطان الاعظم...» جلال الدین به این کار رضایت نداد و اظهار داشت: زمانی که به مرتبه یکی از غلامان بزرگ پدر برسد و خزانه و سپاه او به اندازه ی یکی از ایشان شود، در این صورت اجازه خواهد داد که طغرای توفیق وی را چون طغرای پدر بنویسند (همو، ص ۲۱۵).

#### دیوان استیفا

استیفا در اصطلاح دیوانی عبارت از شغل و عمل مستوفی است و کار مستوفی رسیدگی به امور مالی، و تنظیم دفترهای مربوط به آن و همچنین رسیدگی به دخل و خرج یک ولایت یا همه مملکت بوده است (انوری، ۱۳۳۷، ص ۵۶). از مهم ترین شرایطی که برای متصدیان امر استیفا در زمان سلاطین خوارزمشاهی لازم بود، دیانت، خویشتن داری، درست کاری و شهامت بود، در ضمن وی باید آگاه به امور دیوان و مصادر معاملات بوده و امانت دار باشد (وطواط، ۱۳۳۸، ص ۷۸؛ نورالدین منشی، ۱۳۸۱، ص ۹۳، ۹۱).

از جمله وظایفی که برای مستوفی ممالک، ذکر کرده اند این که، باید در حفظ اموال بکوشد، هیچ گاه از راستی و امانت داری دوری ننماید، با سایر طبقات مردم خاصه مالیات دهندگان، رفتاری شایسته داشته باشد (نورالدین منشی، ۱۳۸۱، ص ۹۲-۹۱، ۹۶؛ بغدادی، ۱۳۱۵، ص ۴۳). هم چنین موظف بود نسخه روشنی از عملکرد خویش، برای دیوان وزارت بفرستد (وطواط، ۱۳۳۸، ص ۷۹). مستوفی ممالک نائبانی نیز داشت، و بگفته نورالدین منشی، در تمشیت امور دیوانی جماعتی را قائم مقام خود تعیین می کرد و نیز «نایبان و محرران و ملازمان و متعلقان» را در خدمت خود به کار می گرفت (نورالدین منشی، ۱۳۸۱، ص ۹۶-۹۲) یکی دیگر از وظایف

مستوفی الممالک این بود که «بهر شهری از شهرهای ممالک، و ولایتی از ولایات نائب امین سدید فرستد. چنانکه بر قلم و کلم او اعتماد باشد. و او را وصیت کنند تا از طریق راستی و امانت سپرد و در تخفیف و ترفیه رعیت کوشد» (وطواط، ۱۳۳۸، ص ۷۹). این نائبان، همان عاملان یا والیان مناطق مختلف بودند (نسوی، ۱۳۶۵، ص ۴۶، ۳۲۰) که اداره دیوان استیفا را در مناطق خویش به عهده داشتند. به عنوان نمونه، در منشور اتسز برای عامل خود در ولایت خوارزم، همان شرایط و وظایفی را ملاحظه می کنیم که بر اول بحث از مستوفی خوارزم اشاره شد؛ و در آخرهم مردم را به تمکین در برابر وظایف او فرا می خواند (وطواط، ۱۳۳۸، ص ۸۲-۸۱). در منشوری که دیوان سلطان جلال الدین خوارزمشاه در استیفای ممالک سایر کرده، حقوق مستوفی ممالک، پنج هزار دینار زر رکنی بود و به نسبت غلّه مرسوم تعیین شده در صورت شایستگی او در انجام امور، افزایش می یافت (نورالدین منشی، ۱۳۸۱، ص ۹۶)

در روزگار خوارزمشاهیان، گاهی به رئیس دیوان استیفاء صاحب دیوان نیز می گفتند (همو، ص ۹۱). برای نمونه به شمس الدین محمد جوینی، صاحب دیوان می گفتند. او که از جمله مستوفیان مشهور سلطان محمد بود، جد عطاء الدین ملک و علاء الدین محمد بود. وی در دربار سلطان صاحب دیوان استیفا بود (منشی کرمانی، ۱۳۳۸، ص ۱۰۱-۱۰۰؛ عقیلی، ۱۳۳۷، ص ۷۷-۲۷۶) و وقتی که خوارزمشاه در برابر هجوم مغول در سال ۶۱۷ ق از بلخ به نیشابور عقب نشست، ملازم سلطان بوده و پس از در گذشت او در عهد پسرش جلال الدین نیز همان مسئولیت را در اختیار داشت (نسوی، ۱۳۶۵، ص ۳۷۹؛ جوینی، ۱۳۴/۲).

### دیوان اشراف

این دیوان در حقیقت، در اداره امور دیوانی، ثبت و ضبط محاسبات، جمع دخل و خرج، مکمل دیوان استیفاء بود. در راس این دیوان، مشرف الممالک قرار داشت و وظایف او نظارت بر وجوهی که حکومت تعیین می نمود و وصول مالیات بود. از آنجا که رونق و آبادی مملکت خوارزم بستگی به بهبود وضع کشاورزی داشت و اخذ مالیات سنگین موجب ویرانی روستاها در نهایت موجب فرار روستاییان از روستا می گردید، مشرف در این امور دقت لازم را به عمل می آورد. وظایف دیگر او، تعیین نائبانی برای ممالک خوارزمشاهی بود. این نائبان بر امر وصول و پرداخت مالیات نظارت می کردند، بدین نحو مشرفان نه فقط بازرسی پایتخت، بلکه به امور مربوط به ولایات نیز رسیدگی می کردند (بغدادی، ۱۳۱۵، ص ۱۲۲-۱۱۹).

در این دوره، گویا خواست های مردم ایالات در تعیین مشرف نقش داشته است و گاه مردم به واسطه وقوف بر عمل صحیح یک مشرف از سلطان تقاضا می کردند که او را به ناحیه آن ها اعزام نمایند (همو، ص ۱۲۱-۱۲۰).

در دوره پایانی امپراتوری سلطانی محمد خوارزمشاه و در پی هجوم مغولان به شهرهای ماوراء النهر و فرار ترکن خاتون از خوارزم به خراسان و مازندران، اداره امور حکومت سرزمین خوارزم در دست «کوه دروغان» قرار گرفت و او به واسطه عدم تجربه و آگاهی از امور مملکتی، نظام دیوانی و تشکیلات مالی حکومت را با مشکلات جدی روبرو ساخت. این وضعیت اسف بار مدتی ادامه یافت تا این که دو تن از نواب سلطان، به نام های عماد الدین مشرف و شرف الدین کنک به خوارزم بازگشتند و احکام سلطانی را به نام خود «تزویر کردند» و امور دیوانی را در ضبط خود درآوردند (نسوی، ۱۳۶۵، ص ۸۳). در دوره سلطان جلال الدین خوارزمشاه، تاج الملک خوارزمی مشرف ممالک بوده است (همو، ص ۱۷۵، ۲۵۵).

#### دیوان عرض

کلیه امور اداری و مالی سپاه به عهده ی دیوان عرض بود که ریاست آن را عارض به عهده داشت (نسوی، ۱۳۶۵، ص ۱۳۴). از صفات و خصوصیات عارض لشکر، «فطنت و غنا و کفایت او از استقلال تکفل مهمات و مصالح طبقات عُزات... کثرت تجربت...» بود (نورالدین منشی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۰). این دیوان که متصدی تنظیم قوانین و مقررات مربوط به سپاه و تامین آن و تهیه آمار و پرداخت مواجب لشکر بود، به سبب نقش و جایگاهی که در تقویت مبانی و اقتدار دولت خوارزمشاهیان داشته، از اهمیت و اعتبار بالایی برخوردار بود (بغدادی، ۱۳۱۵، ص ۴، ۹۱، ۹۸، ۱۱۹). بگفته نورالدین منشی، از وظایف عارض لشکر، این که از حال عموم «متجنده با خبر می باشد و مواجب و ارزاق ایشان به وقت وجوب اطلاق می کند... در جمله اوقات با آشنا و بیگانه حسن معاشرت را شعار و دثار سازد. و رفق و مجاملت را عمده و عُده داند... ترشروی و تلخ سخنی و سردگویی پیشه نگیرد و حقوق همگان را از دیوان بر وجهی ستاند که بی ماطلت و مدافعت بدیشان برسد... و از حال ترتیب انواع اسلحه ایشان با خبر باشد و در آن معنی تغافل و تکاسل ننماید... از کار ملوک و امرا و سرخیلان و سپهسالاران متفحص باشد تا وظیفه خیل تاشان بر ایشان موفّر دارند و نصیب هر کس را به تمام و کمال بی بخش و اختزال بدیشان رسانند...» (۱۳۸۱، ص ۱۰۲-۱۰۱).

ساختار ارتش خوارزمی مرکب از اقوام قنقلی، یمکی، اورانی و قپچاقی بوده است (نسوی، ۱۳۶۵، ص ۸۵، ۶۴، ۶۲؛ جوینی، ۱۳۶۷، ۹۵/۱، ۱۹۶/۲، ۷۴، ۳۵). خوارزمشاهیان با اسکان و استقرار آن ها در جمعیت یکجانشین خوارزم و استخدام و بکارگیری آنان در ارتش خوارزمی، قدرت و اقتدار سازمان نظامی حکومت خوارزمی را چنان ارتقاء بخشیدند که ظرف چند سال موفق به پیروزی های درخشان در بخش شرقی عالم اسلام و توسعه دولت خوارزمشاهی در شرق تا حوالی «طراز» و در غرب تا مرزهای بغداد گردیدند. در دوره ی تگش سازمان نظامی خوارزم به حدی افزایش یافت که وی در سال ۵۹۲ ق، از الناصر عباسی خواست تا خوزستان را در اختیار او قرار دهد تا برای قشونش که تعداد آن ها بالغ بر یکصد و هفتاد هزار نفر بود، کافی باشد (راوندی، ۱۳۶۴، ص ۳۸۵؛ مقدسی، ۱۹۴۷، ۱۷/۲؛ صفدی، ۱۹۸۴، ۱۳/۴۲۹).

#### اقطاع

اقطاع، به معنی واگذاری زمین به شیوه گذشته، در روزگار خوارزمشاهیان نیز تداوم داشت. از توضیحات نسوی، در سیرت جلال الدین، بر می آید که میزان اقطاعات و مقدار مالیات مربوط به آن در زمان خوارزمشاهیان کم و زیاد می شده است (نسوی، ۱۳۶۵، ص ۱۸، ۳۲). به مقطع داران که مورخ مزبور گزارش کرده، می توان بهاء الدین شکر، نورالدین جبرئیل، آیدمر شامی، آیدغدی، طغرل چپ، سیف الدین، تاج الدین حسن، نصره الدین و اسماعیل ایوایی را نام برد (همو، ص ۹۹، ۱۵۴، ۱۸۷، ۲۱۲). در این جا، به انواع اقطاعاتی که در زمان خوارزمشاهیان وجود داشت، اشاره می کنیم:

۱- اقطاعات دیوانی؛ به عنوان نمونه در منشوری که از جانب تگش، برای طغانشاه ابوبکر صادر شده است، روستاهای نسا را به عنوان اقطاع به وی واگذار می نماید. در آغاز این نامه سلطان، رعایت حقوق هواداران و عنایت در حق خدمتکاران را از «عزایم صواب پادشاهان و رعایم پادشاهی» ایشان بر می شمرد (بغدادی، ۱۳۱۵، ص ۳). و یادآور می شود که هرکس در راه اطاعت از او گام بردارد سلطان نیز به نوبت خود، در ارتفاع منزلت او خواهد کوشید. (همو، ص ۳۱) در این فرمان، اختیارات کامل این ولایت به طغانشاه واگذار شد؛ و او می بایست عملی را نصب می کرد تا مالیات ها را بر اساس قانون و عدل و انصاف جمع آوری نمایند، عواید دیوانی باید، بر طبق رسوم کهن، در زمان معین دریافت می شد. هم چنین به طغانشاه دستور داد که امنیت را، در راه های مناطق تحت اقطاع خود، برقرار سازد و عابرین و دارایی های آنان را حفظ و

حراست نماید. در آخر نامه نیز به مردم ساکن در محل اقطاع طغانشاه، سفارش شده بود که مالیات خود را به طور کامل به مامورین دیوان وی، بپردازند و سخن او را همانند حکم سلطان بدانند (همو، ۳۷-۳۲).

۲- اقطاع به خانواده سلطان؛ از جمله در کتاب التوسل سندی مربوط به واگذاری اقطاع به ابوالفتح یغان طغدی فرزند تگش ذکر گردیده است. که طبق آن، چندین هزار دینار برای مخارج او در نظر گرفته شده است و منطقه «نوخاس» در خوارزم به عنوان اقطاع برای او در نظر گرفته شده بود. او موظف بود از جماعتی که زیر نظر دیوان او قرار می گرفتند حمایت می کرد و با آنها با مهربانی و مکرمت رفتار می نمود، او باید به عمال خود دستور می داد تا با رعایا رفتار شایسته داشته باشند و از رسوم عرضی و ترتیبات آن، عدول نکنند. او باید شحنة را مکلف می نمود تا دست به تعدی و توطئه نزنند و تمام اصحاب تیغ و قلم و ارباب حرف، می بایست از اول سال تمام مالیات های خود را بی درنگ به عمال او می پرداختند (همو، ص ۴۵-۴۳).

نمونه دیگر، از افرادی که در زمان خوارزمشاهیان از این نوع اقطاع استفاده کرده اند، می توان از ترکن خاتون همسر سلطان تگش نام برد. به گفته نسوی، بزرگی ترکن خاتون به حدی بود که محمد خوارزمشاه هر ولایتی را که متصرف می شد ناحیه ای از آن را به او اختصاص می داد (نسوی، ۱۳۶۵، ص ۶۲).

۳- واگذاری اقطاع به نظامیان: این نوع اقطاع، که نان پاره، نیز گفته می شد، در دوره خوارزمشاهیان نیز معمول بود (نورالدین منشی، ۱۳۸۱، ص ۴۵). در سندی که به نام عمادالدین از امیران سپاه تگش صادر شده، موجب او چندین هزار دینار افزایش یافته بود، و ولایت نسا، به عنوان اقطاع به او داده شده بود؛ در این نامه یادآور شده که مالیاتی را که دیوان عرض برای آن مناطق، مشخص کرده است از آن خود او (عمادالدین) می باشد و او در آن مناطق، اختیار تام و تمام دارد. البته سلطان او را سفارش می نماید که نسبت به رعایا سخت گیری ننماید و مالیات را به آهستگی و بدون آزار رعایا جمع کند و رعایا نیز باید او را به مثابه والی و مقطع خود، دانسته و از فرمان های او سرپیچی نکنند (بغدادی، ۱۳۱۵، ص ۹۵-۱۰۰).

۴- اقطاعی که به ماموران دربار و دیوان سالار واگذار می گردید؛ بگفته جوینی، ایل ارسلان خوارزمشاه (حک. ۵۵۱-۵۶۹ ق) زمانی که به قدرت رسید امراء و دیگر لشکریان را موجب و اقطاع بیش از آن چه در عهد آتسز داشتند، تعیین نمود (جوینی، ۱۳۶۷، ۱۴/۲). از همین نوع

اقطاع، اقطاعی بود که سلطان جلال الدین به وزیر خود، شرف الملک داده بود (نسوی، ۱۹۵۳، ص ۸۳-۲۸۲).

#### منصب قضا

این نهاد مذهبی بیش از سایر مناصب، مدنظر خوارزمشاهیان بود، و با اهمیت زیاد بدان نگاه می کردند؛ و یکی از دلایل اهتمام آنان به دادگری مثال ها و فرمان ها است که در تعیین قضات و سرکردگان دولت صادر می نمودند (بغدادی، ۱۳۱۵، ص ۵۶). تکیه ایشان بر کلمه عدالت در منشورهای خود و توصیه آنان به امانت داری در داوری و برابری در دادگری نمایش گر ایمان آن ها به عدالت و انعکاسی از سیاست مذهبی آن ها در مملکت داریست. (همو، ص ۱۸-۱۷، ۲۹-۲۸، ۳۳-۳۴؛ وطواط، ۱۳۳۸، ص ۷۹، ۸۱). در مثالی که دیوان تگش به نام ناصرالدین ملکشاه برای تعیین والی جند صادر کرده، این حقیقت بیشتر تاکید شده و چنین آورده که ثبات دولت و نظام مملکت بر بنیان عدل و داد استوار است و «طراوت پادشاهی در جمال دلگشای انصاف بسته است و اوامر و نواهی با فاضل عدل و احسان پیوسته» است (بغدادی، ۱۳۱۵، ص ۱۹-۱۷).

#### محاكمه مدنی و شرعی

خوارزمشاهیان خود شخصاً یا به وسیله سرکردگان یا معتمدان، کار دیوان مظالم را انجام می دادند و کار محاکمه شرعی را به قضات لایق می سپردند. در دوره ی خوارزمشاهیان، دیوان مظالم، همان «یولوق اعظم» بود که گاه به دست سلطان، یا امیر و یانائیان او و یا به دست صاحب منصب «قصه دار» دائر می شد و همه موظف به پیروی از رأی او بودند (نسوی، ۱۳۶۵، ص ۱۳۴؛ نورالدین منشی، ۱۳۸۱، ص ۵۵، ۱۳۰، ۱۳۲؛ منشی کرمانی، ۱۳۶۲، ص ۲۲). بگفته نسوی، این منصب از مناصب بزرگ دوره خوارزمشاهیان بود و قصه دار کسی بود که در روزهای هفته «ارباب ظلامات فمص»، امور خود را با او در میان می نهادند و او «شب آدینه» در وقت فراغت به سمع سلطان می رساند و جواب را دریافت می داشت (نسوی، ۱۳۶۵، ص ۱۳۴). خوارزمشاهیان کارهای مدنی را به افراد برجسته و شایسته واگذار می کردند تا آن که بروفق عرف و رسوم و قوانین بداد خواست های مردم رسیدگی کنند. قضات شرع خواه در مسائل مذهبی و خواه در امور غیر مذهبی طبق نصوص شریعت اسلامی داوری می کردند (بغدادی، ۱۳۱۵، ص ۷۵ و وطواط، ۱۳۳۸، ص ۷۴). در حالی که دادرسان مدنی واداری طبق قوانین و رسوم و سنن وقت به حل و فصل

دادخواهی های مردم می پرداختند. سندی از سوی دیوان نگش در خصوص انتصاب شخصی به نام شمس الدین به مقام معمار خوارزم ا صادر شده، او را عهده دار توسعه کشاورزی این ولایت کرده و به وی دستور داده هرکس را که در این آبادی و توسعه شرکت نکند، به راه بیاورد و هدایت کند، اگر شخص مقصر به اشتباهش پی نبرد، شمس الدین باید قضیه را به دیوان وزارت ارجاع کند و ادله موجود را ارائه دهد. دیوان اعلی نیز پس از بررسی حکم لازم را در این مسئله صادر می نمود (بغدادی، ۱۳۱۵، ص ۱۱۴-۱۱۰).

با این حال، قضات شرع همیشه مقام والاتر از دیگر مراجع دادرسی داشتند؛ زیرا وظیفه آنان فقط داوری و دادرسی در بین مردم نبوده، بلکه به پای کوشش در راه قضاوت و حراست و مواظبت از عرف اسلامی و مبارزه با بی دینی در گردش چرخ سیاست و بحکم پیوند حکومت با مردم نیز نقش بزرگی ایفا می کردند. آنان دارای القاب نگهبانان حریم دین، امانت داران خدا در زمین و جانشینان محمد مصطفی (ص) بودند (همو، ص ۴۸، ۵۷). بزرگ ترین منصب در این تشکیلات، سمت "قاضی القضاة" بود که بدون اوامر او هیچ گونه امور شرعی انجام نمی یافت و تنها حکم او بود که همه جا قضاوت را سامان می بخشید (همو، ص ۴۶، ۶۰؛ وطواط، ۱۳۳۸، ص ۷۴). دومین منصب سمت "قاضی القضاة" بوده است. این گونه قضات حق داشتند در محور کار خود در شهرها و مواضع با مذاقه به کار دادرسی پردازند تا آن که از احترام کامل مردم برخوردار باشند. (وطواط، ص ۱۳۳۸، ص ۳۶، ۷۴؛ بغدادی، ۱۳۱۵، ص ۴۶، ۵۶) سومین درجه در سلسله مراتب سازمان دادرسی داد یاران و یاوران آن ها بودند (وطواط، ۱۳۳۸، ص ۳۶) علاوه بر این، در دستگاه قضایی کارمندان عالی رتبه دیگر نیز بودند که کارهای دیگر دیوان قضا از قبیل تهیه دادنامه، نوشتن قباله، اسناد و قرارداد را بعهده داشتند. بالاترین پایه این نوع کارمندان دبیران و وکلا بودند که از بین کارداران شایسته برگزیده می شدند و خود نمونه در کارپردازی و نظارت فنی بر دادرسی ها بودند (بغدادی، ۱۳۱۵، ص ۷۱-۷۰).

### شروط و وظایف قاضی

از اسناد موجود بر می آید قضات خوارزم می بایست پرهیزگار، پایبند اصول اخلاق و دستورات دین، خردمند و با اطلاع کامل از اصول فقه باشند. باید در داوری به کتاب و سنت و به آن چه از ائمه و اصحاب پیامبر (ص) باقی مانده رجوع کنند و اجماع امت و روش پیشوایان را

مدنظر بگیرند (بغدادی، ۱۳۱۵، ص ۶۳، ۶۶-۶۵). هم چنین باید علاوه بر قیاس و اقتباس از احکام اسلام خرد خود را بکار گیرد و در اجتهاد هرچه بیشتر موشکافی کند (همو، ص ۶۶).

قاضی باید با خداوندان فقه و پیشوایان مذهبی، صلحا و اهل فتوی مشورت کرده و دادگرانه قرار دعوی را صادر کند و به سخن وکیل مدافع (حامی و مغنی) در صورتی که مخالف با حق باشد وقعی نگذارد و به هیچ یک از طرفین دعوی حیف و میل نکرده و تحت تاثیر زرق و برق دنیوی قرار نگیرد (همو، ص ۵۳، ۶۲، ۶۳، ۶۴؛ وطواط، ۱۳۳۸، ص ۷۵). هم چنین باید در وقت دادخواهی سرپاگوش و هوش باشد؛ به اطرافیان دعوی (مدعیان و خصوم) خوب گوش فرا دهد. و چنان چه مصلحت به بیند که با سازش و گذشت طرفین، دعوی راحل و فصل کند و در این کار کوتاهی ننماید و چنان چه در این مورد توفیق نیافت به شق دیگر که قرار دعوی است روی آورده و قضیه را یکسره کند و در صادر کردن قرار نه عجله و نه هم تاخیر در آن تجویز کند و اگر لغزش و اشتباهی در حکم بیند فوراً دادنامه را لغو و غیر قابل اجرا بودن آن را اعلام کند (وطواط، ۱۳۳۸، ص ۶۶).

از قضات معروف و مشهور دوره خوارزمشاهیان، می توان به قاضی مجیرالدین عمر بن سعد خوارزمی، سفیر سلطان محمد خوارزمشاه در دستگاه خلافت عباسی، رکن الدین مغیثی، قاضی القضاة سلطان محمد و مجیرالمله و الدین طاهر بن عمر خوارزمی، قاضی القضاة و سفیر سلطان جلال الدین خوارزمشاه نزد ملوک عصر، اشاره داشت (نسوی، ۱۳۶۵، ص ۱۹؛ جوینی، ۱۳۶۷، ۱۳۹/۱، ۷۰۱۲؛ ابن بی بی، ۱۹۵۶ م، ص ۳۶۸-۳۶۷). قاضی مجیرالدین طاهر خوارزمی، افتخار خراسان و خوارزم بود و در کلام و فقه ید طولایی داشت و از «فحول ائمه خوارزم و اکابر اماجد عالم بود» (ابن بی بی، ۱۹۵۶، ص ۳۷۲، ۳۷۰-۳۶۹).

#### قاضی لشکر

سازمان نظامی خوارزم نیز قاضی ویژه ای داشته است که از طرف سلطان خوارزم تعیین می شد و وظیفه اش رسیدگی و دادرسی به امور نظامیان بوده است. در دوره سلطان محمد، قاضی لشکر صدرالدین جندی بوده است. صدرالدین از زمان سلطان تگش در جند بود و به دولت خوارزمشاهیان نیز خدمات بزرگی انجام داده بود و دارای شهرت و اعتبار زیادی بوده و سلطان محمد به پاس خدمات و شایستگی او منصب قضای نیشابور و توابع آن را به وی واگذار نمود (نسوی، ۱۳۶۵، ص ۴۳-۴۲؛ عوفی، ۱۳۶۱، ۱۴۹/۱).



## اوقاف

در مثال ها و فرمان ها آمده است که متصدیان امور اوقاف به وضع اراضی و املاک موقوفه و چگونگی بهره برداری از آن رسیدگی و سعی می کردند عواید حاصله ، چنان که منظور واقف بوده است به مصرف برسد و حیف و میلی از طرف متولیان در کار نباشد (وطواط، ۱۳۳۸، ص ۴۱-۴۲؛ جوینی ، ۱۳۲۹، ص ۲۸، ۵۸) . با آن که در این دوره ، امور اوقاف را غالباً فضات خوارزم، سرپرستی می کردند (بغدادی، ۱۳۱۵، ص ۴۶، ۵۶) ، اما در برخی موارد دیده می شود که افراد دیگری به تصدی و تولیت اوقاف تعیین می شدند (همو، ص ۹۰-۸۵). این نهاد ، اگر چه به صورت نظری ، تحت نظارت و سرپرستی قاضی بود، ولی در واقع بر سر آن بین وزیر و قاضی درگیری پیش می آمد . در اداره و نظارت بر اوقاف ، روش یکسانی وجود نداشت ، اگر بانی وقف، متولی تعیین نمی کرد تولیت آن مستقیماً با قاضی بود ، اما اگر متولی وجود داشت ، کار قاضی تنها نظارت بود (همو، ص ۴۶، ۵۴، ۶۱، ۷-۷۱؛ نورالدین منشی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۷).

عمل وقف از چنان جایگاهی برخوردار بود ، که گاهی پیش می آمد که سلطان برای تأیید کار واقف و تشویق رجال ، بزرگان و ارکان دولت به این کار ، وقف نامه را ظهر نویسی می نمود . برای نمونه تگش ، بر ظهر وقف نامه شهاب الدین (حاجب در گاهش ) ، مطالبی نوشته ، و او را به واسطه این کار تشویق نموده است (بغدادی، ۱۳۱۵، ص ۱۱۷-۱۱۵). در قسمتی از آن می خوانیم : « ... این خبر بزرگ را که اثر برکات آن هر آینه بر صفحات روزگار ظاهر شود و بر روی زمانه منتقش ماند پسندیده داشتیم و همت مبارک بر تمشیت آن گماشت ، و چهره آنرا بجمال احما و ارتضاء مجلس همایون بیاراست ، و دیده آنرا بشرف قبول و اقبالی حضرت زهراه مکتحل کرد ، و این مثال موشح بتوقیع اشرف اصدار فرمودیم » (همو، ص: ۱۱۶). این امر، جایگاه وقف را در زمان خوارزمشاهیان به خوبی نشان می دهد .

## نتیجه

سرزمین خوارزم در سایه بینش سیاسی ، قابلیت و تدبیر خوارزمشاهیان ، از تشکیلات دیوانی و اداری منظم برخوردار گردید و به اوج قدرت سیاسی و درخشش فرهنگی و تمدنی رسید و به صورت مرکز مهمی در اتخاذ تدابیر سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی درآمد . در این دوره ، خوارزمشاهیان ، به ویژه آتسز و تگش با توجه به آشنایی با اصول کشورداری وزیرانی کاردان ، مدبر و دبیرانی مجرب و لایق برگزیدند و در این زمینه با استفاده از مهارت و تجارب خوب آنان ،

گستره وسیع امپراتوری خود را به درستی اداره کردند. البته در واپسین روزهای امپراتوری به موازات گسترش و توسعه نظام خوارزمشاهی، از حیث زمینه های نفوذ و دخالت برخی امرا به ویژه ترکن خاتون همسر سلطان تگش نیز قابل توجه است. وی در انتخاب وزراء و دیگر تشکیلات حکومتی دخالت می کرد و همین امر رقابت و درگیری او با پسرش، محمد خوارزمشاه را در برداشت که از پیامدهای آن، روی کارآمدن وزیرانی بی تدبیر و نالایق در دیوان وزارت و به دنبال آن، سوء استفاده های مالی و فساد اداری و مختل شدن گردش فعالیت های دیوانی و ضعف و سستی نظام خوارزمشاهی بوده است که فروپاشی آن را در برخورد با چینگیزخان که از تشکیلات نظامی منظم و سازمان یافته برخوردار بود، تسریع کرد.

#### یادداشت ها

۱. در مورد شخصیت هایی که صاحب مناصب تشکیلات دربار سلاطین خوارزم بوده اند، ر.ک: جوینی، ۱۳۶۷، ۲/ ۵۵؛ قزوینی، ۱۹۶۰، ص ۵۲۸؛ عوفی، ۱/ ۱۳۶۱/۱۴۴؛ همو، ۱۳۷۰، ص ۹.
۲. کاشغری به صورت «تگش» و عثمان توران به شکل «تگش» آورده، اما موسوی «تگش» را صحیح تر دانسته است (کاشغری، ۱۳۷۵، ص ۴۹۷؛ موسوی، ۱۳۷۳، ۳/ ۲۱۲۴-۲۱۲۳).
۳. در مورد وزارت تاج الدین فرزند کریم الشرق، وزیر غیاث الدین فرزند سلطان محمد در کرمان، کیش ومکران ر.ک: منشی کرمانی، ۱۳۶۲، ۲۵؛ نسوی، ۳۸.
۴. در موارد مختلفی وزیر به عنوان متولی اوقاف انتخاب می شد ر.ک: بغدادی، ۸۵-۸۱.
۵. محمد بن عبدالجلیل عمری معروف به رشید الدین وطواط نک: یاقوت حموی، ۱/ ۱۹۳۶/۱۰۳، ۱۹-۳۱/۲۹؛ بیهقی، ۱۹۹۴، ۱۳۵؛ وطواط، ۱۳۱۵، ۲/ ۱۸-۱۷، ۵۰-۴۹، ۶۰، ۸۰؛ ابن اسفندیار، ۱۳۶۶، ۱۱۲/۱-۱۰۹؛ سیوطی، ۱۹۶۴، ۲۶۶/۱، سمرقندی، ۱۳۲۸، ۷۱، ۸۷؛ حاجی خلیفه، ۱۹۴۱، ۱۷۷/۱، ۱۸۱، ۳۶۸، ۲/ ۱۸۸۶، ۱۲۰۰.
۶. ابو یوسف یعقوب بن سیربن جندی دبیر و رئیس دیوان رسالت خوارزم و عهده دار منصب خطابت و قضاوت در دوره اتسار خوارزمشاه بوده است. ر.ک: یاقوت، ۱۹۸۶، ۲/ ۶۹-۶۸؛ وطواط، ۱۳۳۸، ۵۸؛ همو، ۱۳۱۵، ۱/ ۵۳-۵۲، ۶۰؛ ذهبی، ۱۹۶۲، ۱/ ۱۸۱؛ صفدی، ۱۹۹۷، ۲۸/۹۵؛ کرد علی، ۱۳۳۱، ص ۹۷-۲۹۶.
۷. بهاء الدین محمد بغدادی، منشی و رئیس دیوان رسالت سلطان تگش خوارزمشاه (حک ۵۶۸-۵۹۶ق) و از نویسندگان بزرگ خوارزم در قرن ششم ه.ق بوده است. وی به عنوان دبیر بسیار

بزرگ، کتاب التوسل الی الترسل را به نگارش در آورد که مجموعه ای است از منشآت که در نوع خود نمونه ای اعلا و سرمشقی برای آیندگان شد. (عوفی، ۱۳۶۱، ۱۳۹/۱، مستوفی، ۱۳۶۶، ص ۶۶۸؛ امین رازی، بی تا، ۳/۳۲۱).

۸. نورالدین منشی، دبیر جلال الدین خوارزمشاه و فتح نامه اخلاط به دست اونوشته شد. (جوینی، ۱۳۶۷، ۷۷/۲) وی در منشآت خود به سابقه حضور و خدمتگزاری در دیوان انشاء خوارزمشاهیان اشاره کرده، (نورالدین منشی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۵) و بیش از سه سال دبیری سلطان جلال الدین راعهده دار بود و در واقعه نیشابور به خدمت دیوان درآمد (همو، ص ۲۰۹).  
۹. نمونه دیگر، ترکن خاتون، مادر سلطان محمد بود که از این اقطاع استفاده کرد. (نسوی، ۱۳۶۵، ص ۶۲؛ جوینی، ۱۳۶۷، ۲/۱۹۸).

۱۰- چنین اصطلاح و مقامی در تحقیقات و پژوهش های جدید پیرامون تشکیلات اداری و دیوانی سلسله های سیاسی نظیر سامانیان، غزنویان و سلجوقه معمول نبوده است. این منصب یعنی معمار خوارزم از ابتکارات سلطان تگش بوده است. (باسورث، ۱۳۷۲، ۱/۹۳-۵۳؛ همو، ۱۳۸۵، ۴/۵۹-۱۵۸؛ کلوزنر، ۱۳۶۳، ۵۶-۵۱، ۱۰۹-۱۰۱؛ انوری، ۱۳۳۷، ۲-۵۱).

#### کتاب شناسی

- ۱- ابن اثیر، عزالدین. ۱۹۹۸. الکامل فی التاریخ، به کوشش یوسف الدقاق. دارالکتب العلمیه، بیروت-لبنان، الطبعة الثالثة.
- ۲- ابن اسفندیار، بهاء الدین محمد. ۱۳۶۶. تاریخ طبرستان، به کوشش عباس اقبال. انتشارات خاور، تهران، چاپ دوم.
- ۳- ابن بی بی، حسین بن محمد، ۱۹۵۶م، الاوامر العالیه فی الامور العالیه، به کوشش عدنان صادق ارزی. آنکارا.
- ۴- امین رازی، احمد، بی تا، هفت اقلیم، به کوشش جواد فاضل. طبع علی اکبر علمی و ادیب.
- ۵- انوری، محمد. ۱۳۳۷. اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، انتشارات سخن، تهران، چاپ دوم.
- ۶- باسورث، ک.ا. ۱۳۸۵. «دوره اول غزنوی»، تاریخ ایران، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران، چاپ ششم.
- ۷- ----- . ۱۳۷۲. تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه. امیرکبیر، تهران.

- ۸- بغدادی ، بهاء الدین محمد . ۱۳۱۵. التوسل الی الترسل ، به کوشش احمد بهمینیار. شرکت سهامی چاپ ، تهران.
- ۹- بیهقی، ابی الحسن. ۱۹۹۴. تتمه صوان الحکمه، به کوشش رفیق العجم. دارالفکر اللبنانی، بیروت- لبنان.
- ۱۰- جوینی ، عطاء الملک. ۱۳۶۷. تاریخ جهانگشا ، به کوشش محمد قزوینی. بامداد ، تهران، چاپ سوم.
- ۱۱- جوینی، منتخب الدین . ۱۳۲۹. عتبه الکتبه ، به کوشش محمد قزوینی و عباس اقبال. شرکت سهامی چاپ ، تهران .
- ۱۲- حاجی خلیفه، مصطفی. ۱۹۴۱. کشف الظنون ، به کوشش شرف الدین. داراحیاء الشرف العربی، بیروت - لبنان .
- ۱۳- خوافی، احمد. ۱۳۲۹. مجمل فصیحی، به کوشش محمود فرخ. چاپ طوس، مشهد.
- ۱۴- خواندمیر ، غیاث الدین. ۱۳۶۲. حیب السیر فی اخبارالبشر ، به کوشش دبیر سیاقی. خیام ، تهران، چاپ سوم.
- ۱۵- ----- ۱۳۱۷. دستورالوزراء ، به کوشش سعید نفیسی. اقبال، تهران .
- ۱۶- ذهبی، شمس الدین محمد . ۱۹۹۸. تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام ، به کوشش علی تدمری. دارالکتاب العربی، بیروت - لبنان.
- ۱۷- ----- ۱۹۶۲. المشتبه فی الرجال ، به کوشش ع . البجاوی. دارالکتب العربیه ، قاهره.
- ۱۸- راوندی ، محمد . ۱۳۶۴. راحه الصدور و آیه السرور ، به کوشش عباس اقبال. امیرکبیر ، تهران، چاپ دوم .
- ۱۹- سبکی ، عمر. ۱۹۶۴. طبقات الشافعیه الکبری ، به کوشش م . الطناحی و ع . الحلو. مطبعه عیسی البابی ، قاهره .
- ۲۰- سمرقندی ، دولت شاه. ۱۳۲۸. تذکره الشعراء ، به کوشش ادوارد براون. کلاله خاور ، تهران .
- ۲۱- سمعانی ، ابی سعد. ۱۹۸۸. الانساب ، به کوشش عمر البارودی. دارالجنان، بیروت - لبنان.
- ۲۲- سوزنی سمرقندی، ابوبکر . ۱۳۴۴. دیوان، به کوشش ناصرالدین شاه حسینی. سپهر، تهران.

- ۲۳- سیوطی ، جلال الدین. ۱۹۶۴. بغیة الوعاء فی طبقات اللغات و النحاء ، به کوشش م . ابوالفضل . طبع عیسی البابی الحلبي ، قاهره .
- ۲۴- صفدی، صلاح الدین. ۱۹۸۱، ۱۹۸۴، ۱۹۹۹. الوافی بالوفیات، به کوشش دیدرینغ و م.الحجیری. دارالنشر فرانز شتاینر بقیسبادن، آلمان .
- ۲۵- طوسی، خواجه نصیر الدین. ۱۳۳۴. اخلاق ناصری، به کوشش جلال همایی. انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۲۶- عقیلی ، سیف الدین. ۱۳۳۷. آثار الوزراء ، به کوشش محدث ارموی. انتشارات دانشگاه تهران، تهران .
- ۲۷- ----- . ۱۳۶۴. آثار الوزراء، به کوشش محدث ارموی. انتشارات اطلاعات، تهران.
- ۲۸- عوفی ، محمد. ۱۳۶۱. تذکره لباب الالباب ، به کوشش ادوارد براون. فخررازی ، تهران .
- ۲۹- ----- . ۱۳۷۰. جوامع الحکایات و لوامع الروایات، به کوشش مظاهر مصفا. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ، تهران .
- ۳۰- قزوینی ، زکریا . ۱۹۶۰م. آثار البلاد و اخبار العباد ، دارصادر، بیروت - لبنان .
- ۳۱- کاشغری ، محمود. ۱۳۷۵. دیوان لغات الترك، ترجمه و تنظیم محمود دبیرسیاقی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران .
- ۳۲- کردعلی ، محمد. ۱۳۳۱ه.ق. رسائل البلغا ، بولاق ، مصر .
- ۳۳- کلوزنر ، کارا. ۱۳۶۳. دیوانسالاری در عهد سلجوقی ، ترجمه یعقوب آژند. امیرکبیر ، تهران.
- ۳۴- لمبتن ، ا. ۱۳۷۲. ا. تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران ، ترجمه یعقوب آژند. نشرنی ، تهران .
- ۳۵- متر ، ا. ۱۳۶۴. ا. تمدن اسلامی در قرن چهارم، ترجمه علیرضا قراگزلو. امیر کبیر، تهران.
- ۳۶- مستوفی ، حمدالله. ۱۳۶۶. تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوائی. امیرکبیر ، تهران .
- ۳۷- مقدسی ، ابوشامه. ۱۹۴۷. تراجم الرجال القرنین السادس و السابع ، به کوشش م . الکوثری. دارالجیل، بیروت - لبنان، الطبعة الثانی.
- ۳۸- منذری ، محمد. ۱۹۶۹. التکملة لوفیات النقلة، به کوشش بشار عواد معروف. بغداد .
- ۳۹- منشی کرمانی ، ناصرالدین. ۱۳۳۸. نساء الاسحار من لطائف الاخبار فی تاریخ الوزراء ، به کوشش محدث ارموی. انتشارات دانشگاه تهران ، تهران .

- ۴۰- منشی کرمانی، ناصرالدین. ۱۳۶۲. سمط العلی للحضره العلیاء، به کوشش عباس اقبال. انتشارات اساطیر، تهران، چاپ دوم.
- ۴۱- نسوی، شهاب الدین. ۱۳۷۰. نقتة المصدور، به کوشش امیرحسین یزدگردی. چاپ فرهنگ، تهران.
- ۴۲- ----- ۱۳۶۵. سیره جلال الدین منکبرنی، به کوشش مجتبی مینوی. انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۴۳- ----- ۱۹۵۳. سیره السلطان جلال الدین منکبرنی، به کوشش احمد حمدی. قاهره.
- ۴۴- نورالدین منشی. ۱۳۸۱. وسائل الرسائل و دلائل الفضائل، به کوشش رضا سمیع زاده. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.
- ۴۵- وطواط، رشیدالدین. ۱۳۳۸. عرائس الخواطر و ابکار الافکار، به کوشش قاسم تویسرکانی. انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۴۶- ----- ۱۳۳۹. دیوان، به کوشش سعید نفیسی، انتشارات بارانی، تهران.
- ۴۷- ----- ۱۳۱۵. مجموعه الرسائل، به کوشش محمد افندی فهمی. مطبعه المعارف، مصر.
- ۴۸- یاقوت حموی، شهاب الدین. ۱۹۳۶. معجم الادباء، به کوشش فرید رفاعی. دارالمأمون، مصر.
- ۴۹- ----- ۱۹۸۶. معجم البلدان، دارصادر، بیروت - لبنان.
-